

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نود و هفتم تاریخ: ۸۸/۲/۸

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

صاحب جواهر (رحمة الله عليه) در خلال کلماتی که به عرض رسید پافشاری کردند برای اثبات ولایت فقیه. یکی از موضوعاتی که در جای جای جواهر عنوان شده همین مطلب است. صاحب جواهر از جمله فقهای است که قائل است به اینکه فقیه در زمان غیبت ولایتی دارد. همان ولایت مطلقه ای که ما قائل هستیم. اخیراً کتابهایی چاپ شده در حوزه که اینها مطالعه اش برای ما بسیار لازم است. اندیشه ی سیاسی محقق، اندیشه ی سیاسی خواجه نصیر، اندیشه ی سیاسی شیخ طوسی، اندیشه ی سیاسی صاحب جواهر و ... شاید چهل-پنجاه تا باشد. آنچه من دیدم و دارم و تا حدی مطالعه کرده ام. تا چهل-پنجاه تا از این کتابها در حوزه چاپ شده. یعنی افرادی در حوزه ی قم با مراجعه به کلمات فقها، اندیشه ی سیاسی این فقها را استخراج کرده اند. که این خیلی مهم است که فقهای ما، فقهای شیعه در طول تاریخ اندیشه ی سیاسی آنها به چه سبکی و به چه شکلی بوده. از جمله کتابها، اندیشه ی سیاسی صاحب جواهر است. صاحب جواهر از جمله کسانی است که اندیشه ی سیاسی بالایی دارد. و معتقد است به ولایت فقیه به همان شرح و بسطی که ما عرض کردیم. اما چند سطر عبارت فرمودند در آخر کلامشان که ما به آن اشکال داریم.

بعضی رفقای محترم می گویند که شما نظر خودتان را روشن بگویید. خوب ما روشن می گوییم. در خلال کلمات نظر ما معلوم می شود. البته کتاب جهاد مثل کتابهای دیگر نیست. آن طور که ما بحث می کنیم. کتاب صلاة و طهارت، یک جا را باز می کنیم و مطالعه می کنیم. این مطالبی که ما می گوییم در هیچ کتاب فقهی وجود ندارد به این سبک. ما همه اینها را با توجه به آیات قرآن و روایات و تاریخ معتبر تا حالا به این سبک بحث کردیم. صاحب جواهر مطالبی فرمودند ولی در آخر در صفحه ۳۹۷ جلد ۲۱ در بحث ولایت فقیه فرمودند «نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة» بله می گوید ائمه : در زمان غیبت، غیبت به کسر غین. به معنی همان غیبت که حرام است. اما «غیبه» را باید به فتح غین در اینجا بخوانیم. «لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور» ائمه : به بعضی از کارها اذن نداده اند. کدام کار؟ «التي يعلمون عدم حاجتهم إليها» که ائمه : می دانستند که فقها در زمان غیبت به آن محتاج نیستند. «كجهاد

الدعوة» مثل جهادی که دعوت کنیم کفار را به اسلام. به آن می گویند جهاد ابتدایی. «كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان و جيوش» احتیاج دارد به سلطنت. سلطان گاهی به معنی مصدر می آید. گاهی به معنی سلطان، آن شخص متصف به سلطان که تقریباً صفت منسبیه باشد. مثلاً قرآن (يَأْتِيَنَّيْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ) یعنی دلیل مبین. گاهی سلطان به معنی دلیل است و قانون است. گاهی به معنی شخص است. اینجا همان قانون است. یعنی تسلط. معنی مصدری دارد. تسلط و جیوش «و أمراء و نحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك» که ائمه : می دانستند که فقها قصوریت دارند و نمی توانند لشکر فراهم کنند. «و إلا لظهرت دولة الحق» اگر قدرت داشتند برای تعبیه ی جیوش و فراهم کردن لشکر، دولت حق ظاهر می شد. «كما أوماً إليه الصادق عليه السلام» حضرت صادق عليه السلام به این مطلب اشاره کرده اند «لو أن لي عدد هذه الشويها» اگر من به تعداد این گوسفندها کمک داشتم «و كانت أربعين» و ایشان می گویند حالا که چهل تا گوسفند بیشتر نبود. «لخرجت» انتهی کلامه.

این چند سطر را نوشتیم که امروز با توفیق پروردگار درباره ی این چند سطر بحث کنیم. حضرت امیر عليه السلام ۲۵ سال خانه نشین شد، چون قدرت نبود. بعد قدرت به دست آورد. بنده اینجا نوشته ام «و في كلامه هذا وجوه من النظر» در این چند سطر که خواندیم چند تا اشکال به نظرم می رسد. اشکال را ما می گوییم. به نظرمان می رسد و می گوییم. رسم بحث این است. اول. چند جا که خواندیم، این را هم بگوییم بعد برویم سراغ کلام ایشان. صاحب جواهر در جلد ۲۱ صفحه ۱۴ تا ۱۵. باور کنید من در این بحث شاید صد دفعه جواهر را ورق زده ام و مطالعه کردم که ببینیم که چه می گویند. در جلد ۲۱ صفحه ۱۴ تا ۱۵ چند جا می گویند که جهاد لازم است. یکی آنجا که جهاد، جهاد دفاع باشد. اگر عدوی حمله کند، هجوم کند «يخشى منه علي بيضة الإسلام» که ترس است به اینکه مراکز اسلام را نابود کند. «أو يريد الاستيلاء علي بلادهم» یا می خواهد مسلط شود بر شهرهای مسلمانها. اینجا خوب جهاد دفاعی است. این را همه لازم می دانند. ایشان می گویند در اینجا لازم است جهاد. شرط نیست حضور امام، منصوب امام، اذن امام، لازم نیست. و ایشان اینجا سعی می کند که این را تحت ادله ی جهاد مندرج کند. چون جهاد یک آثار دارد. شهیدش مثلاً «لا يغسل و لا يكفن» آثار زیادی جهاد دارد. در موضع اسیرها یک حکمی دارد. در موضع مهاندنه و صلح یك حکم دارد. خلاصه آنجا سعی کرده که این جهاد که دفاع است تحت ادله ی جهاد این را مندرج کند. شبهه از این جهت است که امامی حضور ندارد. منصوبش هم حضور ندارد. خود مسلمانها به واسطه

شود. واجب است که انجام دهد. این عبارتهای صاحب جواهر است. که خلاصه ایشان اینقدر در ولایت فقیه اصرار و پافشاری دارد.

ولی در اینجا این چند سطر که اول بحث خواندم خیلی به نظر آمد که از چند جهت اشکال دارد. اول نوشته ام که عموم ادله ی فقیه «کما اعترف به و استدلل بمقبوله ی عمر بن حنظله و ابی خدیجه و التوقيع الشریف» خواندیم. ایشان در بحث دیروز، پریوزمان استدلال کردند صاحب جواهر به ادله ی به عموم ولایت فقیه. استدلال کردند به مقبوله ی عمر بن حنظله. مقبوله ی ابی خدیجه، توقيع شریف حضرت صاحب العصر علیه السلام به اینها. خودش به اینها استدلال می کند. استدلال کرده به ولایت فقیه به اینها. الان هم خواندم که گفته جهاد ابتدایی هم مشمول همان ادله است. وقتی که ادله ی ولایت فقیه اقتضا می کند که فقیه قائم مقام امام و پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. برای خود امام و پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبیه ی جیوش، فراهم کردن لشکر لازم بود دیگه. آن وقت چطور می شود که ایشان از طرفی می گوید که ولایت فقیه عام است. از طرفی می گوید «لم یأذنوا» لشکر درست کند. خوب اینها اصلاً با یکدیگر نمی سازد. اگر واقعاً ادله ی ولایت فقیه اقتضا می کند که ولی فقیه، فقیه قائم مقام امام صلی الله علیه و آله و پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد. چطور که آنها خودشان در برابر دشمن لشکر و تجهیزات فراهم می کردند، باید فقیه هم فراهم کنند. این دو تا با هم منافات دارد. ولایت فقیه را بگویند قبول می کنیم. ولی «لم یأذنوا» ولی اذن نمی دهد. اگر فقیه ولایت دارد. خوب ولایت فقیه برایش اذن است. قائم مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام است. وقتی که قائم مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام است. ادله ی جهاد هم شامل اینجا می شود. «جاهدوا» داریم «اعدوا لهم» داریم. اینها همه را داریم. چنانکه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام «اعدوا لهم» و تجهیزات و سپاه و لشکر فقیه هم باید همین کار را بکنند. این با «لم یأذنوا» نمی سازد. از یک طرف گفته ولایت فقیه به این عمومیت قبول می کند به همان ادله، از یک طرف می گوید «لم یأذنوا» در زمان غیبت لشکر درست کنند. این دو تا با هم نمی سازد. برای عموم ادله فقیه، علیه ولایت فقیه کما اعترف به. استدلال کرده به آنها. علاوه بر اینکه گفته جهاد ابتدایی هم برای فقیه لازم است و می تواند انجام دهد، آن وقت این دیگه «لا يتم الا» به تعبیه ی جیوش. لشکر درست کند. ادله ی جهاد «عموماً»، «اعدوا لهم» اینها اقتضا می کند به اینکه جیوشی و لشکری فراهم شود، تهیه شود. هر چه که جهاد به آن محتاج است به آن فراهم شود. پس استدلال کرد به ولایت فقیه در صفحه ۳۹۵ تا ۳۹۶ به احادیث. علما ورثه ی انبیا هستند. انبیا مگر چه می کردند. علما ورثه ی انبیا هستند. انبیا لشکر فراهم می کردند. با دشمن می جنگیدند. خوب علما هم باید

ی ارتکازشان، تشرعشان، تدین خودشان قیام کردند برای دفع عدو. این یک جاست که جهاد را لازم می دانند. در صفحه ۱۴ تا ۱۵. در صفحه ۱۱ بحث جهاد ابتدایی است. که مسلمانها حرکت کنند و کفار را دعوت به اسلام کنند. در صفحه ۱۱ جلد ۲۱ بعد از نقل کلمات فقها «و من جملتهم محقق» بحث کردند که نقل کرد که جهاد ابتدایی مشروط به وجود امام است. یا منصوب خاص امام. ابتدایی. روایاتی هم ذکر کرده که این روایات را ما خواندیم. در باب ۱۲ از ابواب جهاد عدو است. روایات می گفتند «لا جهاد الا باذن الامام العادل» به امام عادل و از این قبیل تعبیرات داشتند. بعداً آمده که کلمات فقها را ذکر کرده. روایات را گفته. می گوید «مقتضاه» یعنی مقتضای این روایات «کصریح الفتاوی عدم مشروعیة المهاد مع الجائر و غیره» جهاد ابتدایی مشروعیت ندارد. مقتضای این روایات و این کلمات این است. یادتان باشد ما از یک نفر نقل اجماع کردیم که در زمان غیبت اصلاً جهاد نیست. آن که بود؟ یادتان هست گفتیم که بسیار صریح این مطلب را می گوید. صاحب ریاض داشتند صریحاً که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام اصلاً جهاد جایز نیست. مشروع نیست و جایز نیست. شیخ طوسی هم در مبسوط این چنین عبارتی دارد. این عبارتها را ایشان نقل کرده. در صفحه ۱۳ تا ۱۴ آمده. از ۱۱ شروع می شود تا ۱۳ و ۱۴. بلکه می گوید در مسالک هست که اصلاً اکتفا به نایب غیبت نمی شود کرد. صریحاً. نایب غیبت نمی تواند که جهاد ابتدایی را اصلاً انجام دهد. نباید انجام دهد. «فلا يجوز له تولیة» اصلاً نباید مباشرت کند بر انجام جهاد ابتدایی. «بل فی الریاض نفی علم الخلاف فیه» در ریاض گفته «لا أعلم خلافا» در زمان غیبت جهاد برای دعوت به اسلام مشروعیت ندارد. صاحب جواهر بعد از نقل این حرفها می گوید که ظاهر این کلمات اجماع است. می گوید «لکن إن تم الإجماع» که ما گفتیم که اجماع تام نیست. شیخ مفید اینها مخالف بودند. «و إلا أمکن المناقشة فیه» و الا این درست نیست. چرا؟ «بعموم ولایة الفقیه» ادله ی ولایت فقیه می گوید که فقیه قائم مقام امام است در همه چیز. همانطور که خود امام در جهاد ابتدایی اقدام می کند، فقیه هم می تواند اقدام کند. صاحب جواهر عقیده اش این است. می گوید «و إلا أمکن المناقشة فیه» ادله ی ولایت فقیه شامل زمان غیبت هم هست. «المعتدة بعموم أدلة المهاد، فترجح علی غیرها» ولایت فقیه اقتضا می کند که فقیه جانشین امام و پیغمبر صلی الله علیه و آله است. کل آن چیزهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام انجام می دادند. از جمله این چیزها جهاد ابتدایی است. پس ایشان استناداً به ولایت فقیه معتقد است که جهاد ابتدایی را هم فقیه می تواند انجام دهد و باید انجام دهد. این چیزها اگر جایز باشد، واجب می

همین کار را بکنند. «لم یأذنوا» چه معنا دارد. از طرفی استدلال به این ادله برای عموم ولایت فقیه. از طرفی اینجا می گویند که «لم یأذنوا لشیعتهم» یعنی چه؟! ما که نمی فهمیم. بله این با آن جور در نمی آید. این یک مطلب.

دوم «فإننا و لو قلنا» به اینکه جهاد ابتدایی واجب نیست بر فقها. اما حفظ حوزه ی اسلام، بالاخره ولی کسی است که حوزه ی تشیع را حفظ کند. و حفظ حوزه ی تشیع در هر زمان محتاج به لشکر است و سپاه است و تجهیزات رزمی است. حالا جهاد ابتدایی هم قائل نباشد بالاخره این ولی هست یا نه؟! ولایت دارد یا نه؟! معنی ولایت چیست؟ معنی ولایت این است که حوزه ی اسلام، حوزه ی تشیع را با قدرت حفظ کند در برابر دشمنان. و حفظ چنین قدرت در برابر دشمنان نیاز دارد به لشکر درست کردن و تعبیه جیوش و اینها. «لم یأذنوا» معنا ندارد. اشکال دوم «فانا و لو قلنا بعدم وجوب» جهاد ابتدایی بر فقها ولی حفظ حوزه ی اسلام «مع وجود اعداء لهم فی کل زمان یحتاج الی تعبیه الجیوش و تحصیل مقدمات الجهاد». این هم اشکال دوم ما به ایشان.

سوم در صفحه ۳۹۷ که خواندیم می گوید: این را ما نخواندیم ولی حالا من می خواهم عرض کنم... جزء استدلالهای صاحب جواهر بود. «و کفی بالتوقيع الذی جاء للمفید من الناحیه المقدسه» برای ولایت فقیه آن توقيع که از امام عصر علیه السلام برای شیخ مفید آمد ایشان می گویند کافی است. ایشان می گویند در آن تمجیدی است، تعظیمی است. «لولا عموم الولاية لبقی کثیر من الامور المتعلقة بشیعتهم معطله» می گوید اگر ولایت فقیه نباشد تمام کارها، بیشتر کارهایی که متعلق به حفظ حوزه ی تشیع و کبان تشیع است، معطل می ماند.

حالا به توقيع اشاره می کنیم. بله ما دو تا توقيع به شیخ مفید داریم. با اینکه شیخ مفید در زمان غیبت کبری بوده. از سال ۲۶۰ که تقریباً ۵-۶ سال از سن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می گذشت. از سال ۲۶۰ (ق.ه) تا سال ۳۳۰ این غیبت صغری است. از سال ۲۶۰ تا ۳۳۰ زمان غیبت صغری است. ۷۰ سال است تقریباً. از ۳۳۰ به آن طرف غیبت کبری آغاز شده. توقيع صادر شد که غیبت کبری آغاز شده است. از سال ۳۳۰ غیبت کبری آغاز شد. شیخ مفید در سال ۴۱۳ ق.ه وفات کرده. شیخ مفید در زمان غیبت کبری است. توقعات در زمان غیبت صغری فراوان است. اما در زمان غیبت کبری آیا توقيع هست؟ برای شیخ مفید در زمان غیبت کبری توقيع آمده. بعضی نوشتند برای بعضی دیگر. اما آنچه خیلی مسلم است توقعاتی برای شیخ مفید، با اینکه شیخ مفید در زمان غیبت کبری می زیسته. یکی در سال ۴۱۰، یکی در سال

۴۱۲. این دو تا توقيع خیلی مهم است. اینها را در احتجاج طبرسی، طبرسی در آخر احتجاجش نوشته. کسان دیگر هم نوشتند. حاج میرزا حسین نوری در مستدرک جلد سوم چاپ قدیم. حالا چندین جلد چاپ شده. مستدرک چاپ قدیم سه جلد قطور است. بنده از همانجا نوشتم و همین جا الان هست. دو تا توقيع برای شیخ مفید است. اولی «لأئخ السدیدی و الولی الرشید الشیخ المفید» «سلام علیک» «المخصوص فینا بالیقین» عبارتهای این طور دارد. تجلیل و تکریم فراوانی است. البته در جلد سوم مستدرک در آن خاتمه عبارتهایی نقل کرده میرزا حسین نوری، در اینکه شیخ مفید واقعاً در سطح بسیار بالایی است، از لحاظ علم کلام و مناظره بسیار قوی بوده. ایشان می گویند هر کس بعد از شیخ مفید در هر کجا مناظره دارد اصلش را از شیخ مفید گرفته. اینقدر ایشان در مناظره قوی بوده. دو تا توقيع که تجلیل زیادی از ایشان به عمل آمده. صاحب جواهر ما استدلال کرده به آن توقيع ها برای عظمت فقیه و ولایت فقیه. خوب این شعر هم از همان نقل شده که:

لا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِثْمٌ
بوم علي آل الرسول عظیم
إن كنت قد غيبت في جدت الثري فالعدل والتوحيد فيك مقيم
بعد حضرت امام عصر ادامه داده که «بفرح كلما ثلثت عليك من
الدروس علوم»

و قبر شیخ مفید هم با قبر خواجه هر دو. وقتی می خواهیم وارد شویم به آن مضع کاظمین: در سر راهمان قبر این هر دو در کنار هم، موقع رفتن سمت چپ قرار می گیرد. برگشتن سمت راست. شیخ مفید بسیار عظمت دارد.

ایشان می گویند اگر شیخ مفید که اینقدر از تشیع شده این جزء فقهای است که ولایت آن تثبیت شده. و اگر ما چنین فقهی نداشتیم و چنین ولایت، کارهای شیعه معوق و معطل می ماند. حالا اشکال ما این است که شما بعد از اینکه این همه از ایشان تجلیل می کنید و قبول می کنید و می گویند اگر چنین فقهی نداشته باشیم و چنین ولایت، کارهای شیعه معوق می ماند. خوب یکی از کارهای شیعه همان جهاد است. و تعبیه ی جیوش است. شیعه این همه دشمنان دارند. کسی که اگر ولایت دارد معنایش این است که باید محوزه ی شیعه را حفظ کند. عزت و عظمت حوزه را حفظ کند. حفظ عزت و عظمت و اینها بدون جهاد و بدون تعبیه ی جیوش اصلاً غیر ممکن است. این اشکال سوم ما به ایشان است. «و من المعلوم انه یلزم للشیعه لحفظ کبان من الاعداء» تعبیه ی جیوش و تمهید لوازم جهاد. این هم مطلب سوم.

است که بنی الحسن، فرزندان حضرت مجتبی (علیه السلام)، اینها دیدند که اینها قیام کنند بهتر از آنها می توانند که حکومت را اداره کنند. عبدالله بود پسر حسن مثنی. این قوی بود. فرزندان متعدد داشت. فرزندان خیلی قوی. محمد نفس زکیه در مدینه قیام کرد. ابراهیم در بصره قیام کرد. این پسرهایی داشت که خیلی پسرهای شجاعی هستند و بنی الحسن خواستند که بنی عباس را کنار بزنند و اینها حکومت را ایجاد بکنند. این عبدالله و فرزندان و برادرانش امام صادق (علیه السلام) را قبول نداشتند. بلکه عداوت می ورزیدند. عبدالله می گفت امام صادق (علیه السلام) یک آدم صحفی است، کتاب زیاد مطالعه کرده و مطالبی می گوید و ما آن را قبول نداریم. ما احق و اولی هستیم به اینکه حکومت را به دست بگیریم. امام صادق (علیه السلام) در این جریان ملاحظه کردید اگر قرار باشد امام صادق (علیه السلام) هم حکم جهاد بدهد باید با پسر عموهای خودش درگیر شود. امام صادق (علیه السلام) باید با بنی الحسن درگیر شود. بنی عباس از این فرصت استفاده می کنند که حکومت را قبضه می کنند. به علاوه امام صادق (علیه السلام) می دانست با آن علم امامتش که بالاخره بنی عباس حکومت را به وجود خواهند آورد. و به وجود آوردند و قبلاً گفتیم که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم فرموده بودند «وی لذریتی من ذریتک» به عباس فرمودند. امام صادق (علیه السلام) در آن زمان خلاصه جهاد را لازم نمی دانست. چون گفتیم که نتیجه این طور می شد. از این جهت هم نامه نوشت برای ابومسلم و اینها و گفت زمان من نیامده. من قیام نمی کنم. خوب امام صادق اینطور گفت. چون برای تبلیغات زیاد بنی عباس و همین طور تبلیغات بنی الحسن، امام صادق (علیه السلام) تنها بود. گفت من به تعداد این گوسفندان طرفدار جهادی ندارم. طرفدار زیاد داشت. از این جهت به جنبه فرهنگ و تأسیس مدرسه و تربیت شاگردا و و اظهار علوم اسلامی و مذهب پرداختند. این است که ما نمی توانیم بگوییم که هر زمان که بسط ید پیدا شد، امام زمان (علیه السلام) باید بیاید. در زمان ما الان بسط ید هست امام قیام کرده است. الحمدلله تعالی شیعه رونق پیدا کرده است و تشیع را قوی کرده است. امام زمان هنوز نیامده. ان شاء الله خواهد آمد. ولی این ملازمه را قبول نداریم. ایشان می گوید هر وقت قدرت پیدا شد امام زمان (علیه السلام) می آید. آن وقت به چه تمسک کرده؟ به حدیث امام صادق (علیه السلام). زمان امام صادق (علیه السلام) کارش با کار امام زمان (علیه السلام) فرق دارد. کار امام زمان (علیه السلام) این است که دولتهای باطل همه باید از بین برود. وقتی زمینه فراهم شد از همه جهت. ۳۱۳ نفر به تعداد کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند اصحاب خاص لازم است. ۳۱۳ نفر. این غیر از آن چهل تا گوسفند است. که ۳۱۳ نفر ما اصحاب خاصی می خواهیم. آیا الان هست. ما که

حالا می خواستیم دو سه کلمه از امام (رضوان الله علیه) بخوانم که یک نفر فقیه در زمان غیبت این جور می گوید. امام در جلد ۲۱ صحیفه ی نور صفحه ۸۱ تا ۸۲. امام (رضوان الله تعالی علیه) اعلی الله مقامه: "ما بارها اعلام نموده ایم در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه ی جهانخوازان بوده و هستیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیزم و سرمایه داری کمونیست در جهان هستیم. ما تصمیم گرفتیم که با لطف و عنایت پروردگار نزاعهایی را که بر این سه پایه استوار است صهیونیزم و سرمایه داری و کمونیست را نابود کنیم و نظام اسلام را در جهان استکبار ترویج نماییم. دیر یا زود ملت های در بند شاهد آزادی خود خواهند بود."

یکی هست فقیهی که این جور در زمان غیبت نعره می کشد، فریاد می زند. ما بگوییم به اینکه در زمان غیبت «لم یأذنوا لشیعتهم تعبیه الجیوش» ائمه: در زمان غیبت به فقهای شیعه اذن نداده اند. اصلاً عجیب است این کلمه. اذن نداده اند. اذن نداده اند به اینکه لشکر فراهم کنند. سپاه فراهم کنند و اینها. این هم اشکال سوم بود.

چهارم. اشکالات به صاحب جواهر است. چهارم اینکه ایشان فرموده است ملازمه است بین تعبیه ی جیوش، تعبیه ی لشکر و بسط ید و ظهور دولت حق. این ملازمه را ما قبول نمی کنیم. ایشان می گوید هر وقت که قدرت پیدا کردند فقهای شیعه به لشکر فراهم کردن، امام زمان (علیه السلام) ظهور می کند. بعد می گوید امام صادق (علیه السلام) گفتند اگر به اندازه ی این چهل تا گوسفند من یار و یاور داشته ام، قیام می کردم. این معنایش این است که امام زمان اگر چهل تا یار و یاور پیدا کند قیام می کند. پس نیست کسی. ما این ملازمه را قبول نداریم. فرق است بین زمان امام صادق (علیه السلام) و ظهور دولت حق و امام زمان (علیه السلام). امام صادق (علیه السلام) در آن زمانی که بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس سر کار آمدند. مردم از بنی امیه خیلی متنفر بودند. مردم دوست داشتند که حکومت حقه ای به وجود بیاید. حکومت اسلامی به وجود بیاید. در اینجا دو جبهه سعی می کردند به اینکه سلطنت و حکومت را به وجود بیاورند. یکی بنی عباس بودند. بنی عباس با آن موج سواری خودشان توانستند از این اعراض مردم از بنی امیه و تنفر مردم به عنوان اینکه پسر عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است عباس. ما فرزندان عباس هستیم و ما می خواهیم به اینکه یک حکومت به دست بیاوریم که حکومت اهل بیت باشد و نبوی باشد و این طور چیزها و برای این تلاش می کردند بنی عباس. ابو مسلم خراسانی قیام کرده و برای پشتیبانی از اهل بیت و بنی امیه را ساقط کرده و بنی عباس رفته اند جلو دارند این کارها را می کنند. از طرفی دیگر هم خوب معلوم

زمان علیه السلام می آید. نه. این حدیث می گوید که از قم یک نفر برمی خیزد و اینها. در این فاصله. فاصله ی غیبت و آمدن امام عصر علیه السلام. بنابراین ما این چند تا اشکال را به این چند سطر صاحب جواهر داشتیم که به عرض رسید. باز هم مطالعه کنید مطلبی شد به بنده بفرمایید.

نمی دانیم. غیر از آن هم یار و یاورهای فراوان لازم است. اتحاد و وحدت فراوان لازم است. زمینه ی زیادی لازم است. باید زمین پر از بی داد و جور فساد شود، او بیاید. ما نمی دانیم. از این جهت این ملازمه که ایشان می گوید که اگر زمینه فراهم شود با یک لشکری، امام زمان علیه السلام خواهد آمد و دولت حق ظاهر می شود. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند که من اگر به تعداد این گوسفندها لشکر داشتم من هم قیام می کردم. آن زمان امام صادق علیه السلام با زمان قیام امام زمان علیه السلام خیلی فرق دارد. قیام امام زمان مثل، آن روز هم گفتیم که «لَا يَطْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ أَهْلَ الْبِلَادِ فِتْنَةً» تا تمام زمینها را فتنه فرا نگردد تا دنیا پر از ظلم و فساد نشود. آن علائم که گفتند مشخص نشود و به وجود نیاید، تا آن ۳۱۳ نفر که در جنگ بدر حضور داشتند آن هم تازه افراد خالص و خلص و کامل. تعداد اینها را از کدام شهر چند تا و از کدام شهر چند تا در اعیان الشیعه نوشته. از قم نوشته ۲۴ نفر. از نجف و کوفه ۱۸ نفرند. از هر شهری چند نفر اینها را نوشته. یکی از شهرهایی که زیاد دارد طالقان است. طالقان کجاست و اینها ... خلاصه امام زمان علیه السلام ظهورش شرایط فراوان لازم دارد. شما چه جور مقایسه می کنید. اشکال ما به صاحب جواهر این است. صاحب جواهر می گوید هر وقتی که لشکر فراهم شد امام زمان علیه السلام خواهد آمد. نه این ملازمه را قبول نداریم. الان در زمان ما لشکر فراهم است و برای تشیع رونق و اینها و هنوز امام زمان علیه السلام نیامده.

اصلاً یک روایت دیگر من اینجا نوشتم. این روایت در "سفینه البحار" هم هست در ماده ی قم. از تاریخ قم نقل می کند. کتاب تاریخ قم در زمان شیخ صدوق نوشته شده. خیلی، هزار سال بیشتر نوشته شده. کتاب بسیار خوبی هم هست. از ابی الحسن الاول، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَيَّ الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْخُدَيْدِ» یک نفر از قم برمی خیزد. مردم را به حق دعوت می کند. قومی با آن جمع می شوند پنج تا صفت دارند. اول مثل زبر حدید. قطعات آهن. «لَا تُزِلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ» تندبادها آنها را از جای خودشان تکان نمی دهد. خیلی استقامت دارند. سوم «وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ» از جنگ خسته نمی شوند. چهارم «وَلَا يَجْبُونُ» جبن و ترس به دل خودشان راه نمی دهند. پنجم «وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ» خوب اینها این طوری است.

پس یک حدیث است که در زمان غیبت چنین چیزی به وجود خواهد آمد. این ملازمه ای که صاحب جواهر می گوید، می خواهد بگویم که درست نیست. که هر وقت تعبیه ی جیوش فراهم شد امام